



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)﴾

جهل و زوال ناپذیری خداوند

در اثنای آیاتی که مربوط به دعوت به حجاب و عفاف بود و طرح مسئلهٔ إفك، فرمود خدای سبحان حقّی است که زوال پذیر نیست (يك) جهل پذیر نیست (دو) چون «هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۱ است پس زوال پذیر نیست چون ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ است جهل پذیر نیست، اگر عده‌ای درباره ذات اقدس الهی شناختی ندارند این به نفی علم به علم برمی گردد نه اصل علم، اصل علم، ذاتی هر موجودی است نسبت به ذات اقدس الهی، برای اینکه هر موجودی را خدای سبحان آیت خود قرار داد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۳۶.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

اقسام دوگانه آیت و نوع بودن ممکنات نسبت به خدا

در بحثهای قبل این مطلب روشن شد که آیت یعنی علامت و نشانه گاهی اعتباری است گاهی حقیقی؛ علامتهای اعتباری از بحث بیرون است مثل اینکه پرچم فلان کشور علامت خاص دارد و درجه فلان ارتشی يك علامت مخصوص دارد و مانند آن اینها علامتهای قراردادی است اما اگر گفتند چمن علامت آب است یا دود علامت آتش است این قراردادی نیست پس آیت و علامت بودن دو قسم است: يك آیت اعتباری و قراردادی که به اختلاف قراردادِ قرارداد دارندگان فرق می‌کند يك علامت، تکوینی و حقیقی است که در هر زمان و زمینی باشد راهنماست و نشان می‌دهد. جهان، آیت و علامت وجود ذات اقدس الهی است یعنی قراردادی نیستند تکوینی‌اند آن طوری که درخت علامت آب است چمن علامت آب است و مانند آن اما این علامت بودن جهان که نشان خدای سبحان است به عنوان عرضِ قریب نیست که گاهی باشد گاهی نباشد به عنوان عرضِ ذاتی هم نیست که همیشه باشد ولی متأخر از ذات باشد نظیر زوجیت اربعه از این قبیل هم نیست زیرا گرچه زوجیت اربعه، عرض ذاتی و عرض لازم است و هرگز از اربعه جدا نمی‌شود ولی در حریم ذات اربعه نیست بالأخره لازم ذات است لازم از ملزوم جداست اربعه در مقوله کم است و زوجیت در مقوله کیف از کیفیات مختص به کمیات است زوجیت، فردیت و مانند آن این طورند. و هیچ لازمی در مرتبه ذات ملزوم نیست اگر آیت بودن ممکن نسبت به ذات اقدس الهی از قبیل زوجیت اربعه باشد معنایش این است که در مقام ذات، موجود امکانی، آیت حق نیست.

اینکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۱ فقر الی الله نه عرض قریب است نه عرض ذاتی و گرنه لازمه‌اش این بود که در حریم ذات راه نداشته باشد. وقتی آیت بودن و فقیر بودن، عرض ذاتی نیست باید بدانیم که ذاتی است ذاتی هم دو مرحله دارد: يك ذاتی به معنای جنس و فصلِ ماهیت يك ذاتی به معنای هویت. آیت بودن ممکنات برای ذات اقدس الهی از قبیل حیوان ناطق بودن انسان هم نیست فقیر بودن موجودات نسبت به ذات اقدس

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

الهی از قبیل حیوان ناطق بودن انسان نیست که ذاتی به معنای ماهیّت باشد زیرا ماهیّت چون امر اعتباری است و بعد از وجود است در رتبه وجود که اصیل و حقیقت‌دار است نیست ذات اقدس الهی هستی عطا می‌کند و از حریم این هستی، ماهیّت انتزاع می‌شود آنچه حاکی از این هستی است ماهیّت است و حاکی در مرتبه محکی نیست اگر حاکی در مرتبه محکی نباشد پس ناطقیّت و حیوانیّت که به اصطلاح، ذاتی باب ایساغوجی‌اند [یعنی] ذاتی ماهوی‌اند، در آن حرم امن هویت راه ندارند در متن وجود راه ندارند برای اینکه تابع وجودند. آیت بودن و فقیر بودن موجودات امکانی نسبت به ذات اقدس الهی از سنخ حیوان و ناطق انسان هم نیست که تابع هویت باشد. می‌ماند مرحله چهارم، پس عرض قریب نیست عرض ذاتی نیست ذاتی باب ایساغوجی نیست می‌شود ذاتی به معنی هویت. خب اگر عین هویت موجودی نشان آن بی‌نشان باشد ممکن نیست که از او آگاه نباشد و عالم نباشد هیچ موجودی نیست که خدا را نشناسد.

روشن شدن حقائق معلوم و مغفول در قیامت

این روایت نورانی که روز چهارشنبه از جلد اول کافی مرحوم کلینی [صفحه ۹۱] خواندیم که وجود مبارک امام (سلام الله علیه) فرمود خداوند «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ» همین است هیچ ممکن نیست کسی خدا را نشناسد هیچ ملحدی هیچ مشرکی منتها در اثر آن رسوبات و غفلتها علم به علم ندارند وقتی این پرده‌ها و غفلتها کنار رفت ﴿يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾. در سوره مبارکه «ق» فرمود ما تو را عالم نکردیم بلکه پرده را برداشتیم (این يك) پرده را از روی اسرار عالم برداشتیم از جلوی چشم تو برداشتیم (دو)؛ این دو کار از سوره مبارکه «ق» به خوبی برمی‌آید آیه ۲۲ سوره مبارکه «ق» این است که ما چیزی در قیامت به شما نفهمانندیم که شما را عالم بکنیم چیزی به شما تعلیم بکنیم نبود و از واقعیّت و حقیقت اشیاء پرده را برداشتیم زیرا اشیاء بی‌پرده خلق شدند پرده‌ای روی اسرار عالم نیست فقط يك مطلب سومی است که ما در قیامت انجام دادیم و آن این است که پرده‌ای که خودت

جلوی چشم خودت آویختی ما این پرده را کنار زدیم ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا﴾ غفلت برای آن است که شیئی موجود باشد انسان به او توجه نداشته باشد فرمود فقط بی توجهی است نه بی علمی؛ معلوم، موجود بود (يك) علم، موجود بود (دو) تو علم به علم نداشتی غافل بودی (سه) ما این پرده را از جلوی چشم تو برداشتیم الآن فهمیدی ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (چهار)؛ فرمود: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾ نه «عَنَّا غِطَاءَنَا» یا «عن الواقع غطاءه» واقع بی پرده است خدا هم ﴿تُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ است ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ امروز چشمت حدّت دارد تیزبین است خیلی از جاها را می بیند.

بنابراین در معاد برای همه روشن می شود آن حقیقی که می دانستند ولی از او غفلت داشتند آن کیست و چیست ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ ذات اقدس الهی در معاد با این دو اسم حسن تجلّی دارد یکی حق بودن او - در بین اسمای حسنای الهی یکی اش «حق» است - یکی مبین بودن او مبین یعنی آشکار، بر خلاف مُبِین است که آشکارکننده است مبین است یعنی شفاف است ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾.

ارشاد افراد به غرایز جهت حضور دین در جامعه

بعد فرمود جامعه باید مواظب باشند هم خودشان را بشناسند هم دیگران را بشناسند محفلی که مناسب آنها نیست نروند برنامه هایی که مناسب آنها نیست گوش ندهند برای اینکه ﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾^۲ این ارشاد به آن غرایز مردمی است در درون هر کسی يك گرایش و جاذبه ای هست فرمود خدای سبحان به شما توفیق طهارت داد خودتان را هر جا نبرید که آلوده بشوید حرفهای طیب و طاهر برای مردان و زنان طیب و طاهر، حرفها و کارهای ناپاک برای مردان و زنان ناپاک شما که طیب و طاهرید حریمتان را حفظ بکنید بعد فرمود: طیبون و طیبات از جریان افك و امثال افك مبرا هستند (يك) رزق کریم دارند (دو) که این کرامت يك وصف ممتازی است که ذات اقدس الهی به

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره نور، آیه ۲۶.

بندگان خاصّش عطا می‌کند. بعد برای حضور دین در جامعه این دستورها را می‌دهد مستحضرید که جامعه ما يك جامعه مسلمان است یعنی حسینیّه و مسجد نماز و روزه حج و عمره همه سر جایش محفوظ است ولی آن طوری که دین باید در متن زندگی حضور داشته باشد [آن طور نیست و] کم‌رنگ است حضور دارد ولی کم‌رنگ است خیلی از چیزها با اینکه برنامه رسمی دین ماست در متن زندگی ما حضور ندارد.

يك تعبیر لطیفی ز مخشری در کشف ذیل همین آیه دارد که می‌گوید گویا این امور جزء شریعت منسوخه هستند^۳ در حالی که این چنین نیست. به عنوان نمونه این دید و بازدیدهای ما رفت و آمدهای ما اذن و عدم اذن ما را قرآن کریم در این سوره مبسوطاً ذکر کرده. بسیاری از مسائل مربوط به نماز و روزه را به وسیله روایات به ما فهمانده اما اینها که مسائل زندگی ماست در متن زندگی حضور دارد خودش عهده‌دار شده است. می‌فرماید اولاً شما بدون وقت قبلی خانه کسی نروید دفتر کسی نروید حالا يك وقت بدون وقت قبلی رفتید در زدید صاحب‌خانه بود ولی کار داشت فرصت ملاقات نداشت به شما گفت برگردید، برگردید به شما برنخورد این در زندگی ما نیست یعنی اگر ما رفتیم در خانه دوستان زنگ را زدیم صاحب‌خانه بود گفت ببخشید من الآن فرصت ملاقات ندارم ما هرگز تحمل نمی‌کنیم این کتاب که آمده فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴ فرمود تزکیه شما طهارت جامعه در این است که اگر بدون وقت قبلی به خانه کسی رفتید وقت ملاقات نگرفتید و صاحب‌خانه فرصت نداشت گفت ﴿ارْجِعُوا﴾، ﴿فَارْجِعُوا﴾ به شما برنخورد ولی به ما برمی‌خورد! سرّش این است که دین در زندگی ما نیامده یعنی نماز می‌خوانیم روزه می‌گیریم ممکن است نماز شب هم بخوانیم حج و عمره مستحب هم داشته باشیم ولی این طوری که دین به عنوان يك گلاب در برگ گل زندگی بیاید این طور نیست ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾ خب قرار قبلی که نداشتید وقت ملاقات هم که نگرفتید او هم خب کاری دارد بالأخره یا حالش مناسب نیست اینها را در سوره

۳. الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

مبارکه «نور» مشخص کرد، فرمود اینها را به خانواده‌هایتان بیاموزید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾، چرا ﴿غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾ دارد؟ این ﴿غَيْرَ﴾، ﴿غَيْرَ﴾ توضیحی است. يك وقت خانه است يك وقت اتاق است ممکن است خانه‌ای چند اتاق داشته باشد هر اتاقی کسی زندگی کند که قبلاً این‌چنین بود. فرمود در اتاق خاص خودتان مختارید که کلید در اختیار شماست و حتی در اتاق خاصتان وقتی از بیرون هستید به تعبیر برخی از مفسران تنحنحی داشته باشید^۵ ذکری، تنحنحی و امثال ذلك داشته باشید.^۶

لزوم استئذان و رعایت ادب هنگام دخول در منزل

زمخشری نقل می‌کند کسی در محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که این دستور هست که ما وقتی وارد خانه‌ای می‌شویم اذن بگیریم من خانه‌ای دارم که فقط من هستم و مادرم باید استئذان کنم؟ فرمود بله. عرض کرد «لیس لها خادمٌ غیری» تنها خدمتگزار مادرم خود من هستم من هر وقت از بیرون می‌آیم باید اذن بگیرم اطلاع بدهم؟ فرمود بله، برای اینکه ممکن است او بخواهد جامه و لباسش را عوض کند جامه‌اش را عوض کند شما باید اذن بگیرید^۷ خب این دین است که مادر هست و خادمی هم غیر از پسرش ندارد، فرمود بالأخره وارد حوزه مسائل شخصی انسان نشوید ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا﴾ این استئناس را به استئذان معنا کردند،^۸ چه اینکه در موارد دیگری تعبیر به استئذان شده؛ مثل اینکه درباره منزل شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن طوری که در سوره مبارکه «احزاب» آمده در آیه ۵۳ سوره «احزاب» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ بدون اذن نروید یا وقت قبلی بگیرید یا اگر رفتید دم در اذن بگیرید بعد اگر به شما اذن دادند وارد بشوید. اینجا هم استئناس یعنی استئذان، چه اینکه درباره فرزندان هم تعبیر کردند. فرمودند

۵. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۱۳؛ جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۸۸.

۶. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

۷. الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۷.

۸. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۵۸.

پدر و مادر موظفاند حالا در همان آیات بعدی همین سوره است که طریزی در منزل زندگی کنند که اگر آن اتاق مشترك است که خب زن هست و شوهر هست و فرزندان اما اگر يك اتاق مختصی است مربوط به پدر و مادر، فرزندها را یاد بدهید که بدون اینکه اذن بگیرند وارد اتاق شما نشوند که مبدا شما را در يك لباس آزاد ببینند.^۹ بعد فرمود: ﴿وَتَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ این ادب اجتماعی را رعایت کنید؛ سلام تحیت درخواست سلامت از طرف ذات اقدس الهی این را هدیه کنید ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا به دستورات الهی آشنا بشوید. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا﴾ اگر آمدید دیدید کسی در خانه نیست در این اتاق نیست ﴿فَلَا تَدْخُلُوهَا﴾ تا به وسیله اطلاع قبلی پیامی غیر پیامی به شما اذن بدهند تا وارد آن خانه بشوید ﴿فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ اگر به شما گفتند که نه، الآن ما وقت ملاقات نداریم یا الآن شما نمی‌توانید وارد آن اتاق بشوید ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ﴾ این دین که آمده ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^{۱۰} مهم‌ترین و برجسته‌ترین راه تزکیه این است که این غرور و خودخواهی را از ما بگیرد. خب چه دلیل دارد که اگر ما بدون وقت قبلی بدون اذن قبلی بدون دعوت قبلی رفتیم در خانه کسی دق الباب کردیم او کار داشت گفت ببخشید وقت دیگر، ما بدمان بیاید؟! هیچ دلیلی نیست مگر خودخواهی، این ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ برای رفع این خودخواهیهاست همان طوری که ما مال را خیلی دوست داریم ﴿تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾^{۱۱} این غرور ما هم محبوب ماست.

پرداخت زکات و جوهات، بهترین راه تزکیه انسان

این جریان حب مال را در سوره مبارکه «توبه» ملاحظه فرمودید که فرمود با دادن زکات، خودتان را تطهیر کنید؛ آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «توبه» این بود که ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ اگر گفته شد دین

۹. سوره نور، آیه ۵۸.

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۱۱. سوره فجر، آیه ۲۰.

﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ است ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ است بهترین راه تزکیه این است که این ﴿تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ را تعدیل بکند خب وقتی انسان حقوق واجب را داد خود شخص، پاك می شود نه مال را پاك می کند. اینکه گاهی می گویند ما رفتیم نزد فلان مرجع مال را پاك کردیم این تعبیر صحیحی نیست باید گفت ما رفتیم نزد امام یا نایب امام خودمان را تطهیر کردیم، تعبیر قرآن این نیست که «تَطَهَّرْهَا» فرمود: ﴿تَطَهَّرْهُمْ﴾، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ که صدقه مال را پاك نمی کند خود شخصی که باید وجوهات بدهد آلوده است پاك می شود ﴿صَدَقَةً تَطَهَّرْهُمْ﴾ که این جمله ﴿تَطَهَّرْهُمْ﴾ در محل نصب است تا صفت باشد برای ﴿صَدَقَةً﴾ این وجوهات، خود شخص را پاك می کند خود شخص را تزکیه می کند نه مال را پاك بکند، مال طیب و طاهر است نقصی ندارد که قدری اش برای امام است قدری اش برای خود شخص. خب پس خود شخص پاك می شود این ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ به اشخاص برمی گردد ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ به اشخاص برمی گردد پرداخت وجوه شرعی، خود اشخاص را پاك می کند این غرورشکنی خود اشخاص را پاك می کند فرمود: ﴿فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ برگردید به شما برنخورد، بگذارید دین در متن زندگی شما راه پیدا کند و اگر خواستید وارد بشوید حتماً با اذن باشد.

اگر وسط این بحث آمد که فرمود: ﴿هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ این برای شما باعث طهارت است معلوم می شود کسی که پرتوقع است و مغرور است، انسان خبیثی است حالا لازم نیست که حتماً در مسائل جنسی باشد آدمی که وجوه نمی دهد جزء خبیثون است کسی که می گوید به من برخورد ما رفتیم دم در راهمان نداد جزء خبیثون است خبیث و طیب، مقابل هم اند مزگا و غیر مزگا مقابل هم اند این ﴿أَزْكَى لَكُمْ﴾ همین است. خب اگر کسی غرورشکنی کرد می شود طیب و طاهر.

هلاکت انسان با تقدّم چشم بر گوش در مسئله استیذان دخول

يك بيان لطيفی را حتماً ملاحظه بفرمایید که در جوامع روایی ما کجا هست ولی زمخشری این را در کشف نقل کرده که «مَنْ سَبَقَتْ عَيْنُهُ اسْتِثْذَانَهُ فَقَدْ دَمَرَ»^۱ این هم از آن لطایف روایات است، فرمود: «مَنْ سَبَقَتْ عَيْنُهُ اسْتِثْذَانَهُ فَقَدْ دَمَرَ» کسی که چشمش قبل از گوش وارد صحنه می شود این به هلاکت رسیده. خب هنوز صاحب خانه که به شما نگفت بفرمایید کجا را نگاه می کنی چرا اتاق را نگاه می کنی چرا حیات را نگاه می کنی این دین است این چشم باید عقب بیفتد گوش باید جلو بیفتد اگر صاحب خانه می گوید بفرما! بعد او نگاه بکند برود. اگر چشم قبل از گوش راه افتاد «هَلَكَ» این می شود دین، این دین همیشه ماندنی است دیگر حالا فقط مسئله ورود نیست مسائل دیگر هم همین طور است اینها به عنوان تمثیل است نه تعیین. ما باید این غرور را بشکنیم تا ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ درباره ما که می خواهد ما را تطهیر کند روشن بشود.

بيان راههای تزکیه نفس جهت تنظیم روابط جامعه در قرآن

مکرّر قرآن به ما دارد ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ خب راه تزکیه چیست اینها که کلی گویی است اگر فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۲ در سوره «شمس» یا ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۳ در سوره «اعلی» اینها کلی گویی است راه اجرایی و عملیاتی اش هم در سوره مبارکه «توبه» است در سوره مبارکه «نور» است فرمود وجوهات شرعی تان را بدهید حقوق فقرا را بدهید تا پاک بشوید،^۴ ادب اجتماعی را رعایت کنید تا پاک بشوید ﴿هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾. آن گاه اصرار قرآن کریم در این گونه از موارد این است که هم از يك طرف نهی می کند هم از يك طرف امر می کند. در بعضی از موارد یا امر است یا نهی، کم اتفاق می افتد که بین امر به شیء و

۱. الکشف، ج ۳، ص ۲۲۷؛ رک: تخريج الأحاديث والآثار (زبلي)، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. سوره شمس، آیه ۹.

۳. سوره اعلی، آیه ۱۴.

۴. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

نهی از ضدّ او یکجا جمع بشود اینجا فرمود اگر کسی نبود اذنی نبود حقّ ورود ندارید آنجا نایستید اگر به شما گفتند آقا چرا دم در می ایستید بروید زود بروید دیگر. سه مرحله است يك وقت ورود در خانه است این اذن می خواهد این امر اول، امر سوم رجوع و بازگشت است امر دوم در دم در معطل شدن است فرمود اینجا نایستید دم در مردم، برگردید ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اَرْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾ نهی از دخول، يك مطلب، امر به رجوع مطلب سوم، مطلب وسط این است که نایستید اینجا.

همین زمخشری نقل می کند از ابو عبید که من هرگز در خانه عالمی را نزد همین طوری راه بیفتیم در خانه این، خب دارد مطالعه می کند کار دارد مکرر زنگ می زنیم مکرر وقت می خواهیم آخر اینکه ادب دینی نیست گفت «ما قرعتُ باباً علی عالمٍ قطّ»^۱ این را هم ایشان نقل می کند. بنابراین نه تنها نهی از دخول است بلکه امر به رجوع است یعنی دم در بایستید تا صاحب خانه بیاید این چه کاری است می کنید این می شود ادب دینی. بسیاری از این امور است که روابط جامعه را تنظیم می کند و جزء اصول دین نیست جزء واجبات نیست ولی جزء امور تمدنی است که خود قرآن آنها را به عهده گرفته اما بسیاری از مسائل نماز و روزه و حج و عمره است که به وسیله روایات مشخص شده.

استثنا مورد واحد از استئذان دخول بیوت

فرمود حالا اگر مکانی است در حضر یا سفرید مکان عمومی است اتاق عمومی مسافر خانه است متاعی دارید یا تمتعی می خواهید استراحت کنید - متاع هم به معنای کالا هم به معنی استمتاع و بهره وری - مقداری خستگی رفع کنید هیچ کسی آنجا نیست و جزء مشترکات است و کسی نیست بلکه آنجا عیب ندارد که بروید ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا﴾ که ﴿غَيْرَ مَسْكُونَةٍ﴾ این عدم ملکه است یعنی کسی در آن نیست نه اینکه فعلاً کسی در آن نیست،

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۸.

خانه غیر مسکون عدم ملکه است یعنی اصلاً کسی اینجا زندگی نمی کند ﴿فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ﴾ حالا یا کالای شما آنجاست یا نه می خواهید مقداری آنجا استراحت کنید تمتّع و بهره برداری و اینهاست این عیب ندارد ولی ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ در نهان و نهاد شما چیست چه چیزی را اظهار می کنید چه چیزی را کتمان می کنید همه آنها را ذات اقدس الهی می داند.

«و الحمد لله رب العالمين»